ویژگی‌های پنجگانه جنگ روانی و نرم دشمن

سرویس سیاسی-

امروز بیش از هر زمان دیگر جنگ روانی و نرم دشمن و حوزه نفوذ آن در جامعه احساس می‌شود. به ویژه با آمدن دولت جدید آمریکا و تلاش ترامپ برای القاء مذاکره مجدد با ایران با استفاده از ابزار چماق و هویج که متاسفانه در روزهای اخیر با وایرال شدن این مواضع در برخی رسانه‌های همسو با خط روانی دشمن شاهد مواردی بودیم که رهبر حکیم انقلاب را بر آن داشت به صراحت هم پاسخ رئیس‌جمهور متوهم آمریکا را بدهند و هم کسانی که در داخل خط جنگ روانی و نرم ترامپ را دنبال می‌کنند.

دشمن با استفاده از پیچیده‌ترین ترفندها و شیوه‌های جنگ نرم به عنوان یکی از کلیدی‌ترین شیوه‌های تهاجم فرهنگی وارد کارزار مبارزه با ملت ایران شده است و این غیر طبیعی و عجیب نیست. آنچه عجیب و غیرواقعی است، غفلت، سهل‌انگاری و خواب‌آلودگی رسانه‌ها و مسئولان خصوصا متولیان فرهنگی، عدم شناخت و باور ناکافی و نیز بی‌توجهی به هشدارهای رهبر حکیم انقلاب اسلامی در این زمینه است. تاکیدات، تذکرات و هشدارهای مکرر مقام معظم رهبری در زمینه جنگ نرم که متاسفانه از دید مدیران فرهنگی مورد غفلت قرار گرفته است، از اهمیت این مسئله به ویژه در برهه کنونی حکایت دارد.

از دیدگاه متخصصان جنگ نرم، «عملیات روانی» در بستر جنگ نرم به عنوان یکی از موثرترین راهبردهای اساسی در پیشبرد اهداف و رسیدن به نتایج مطلوب قابل ارزیابی است. باید دقت داشت که عملیات روانی همان جنگ کلمه و عقیده است؛ خواه به صورت مخفی، آشکار، شفاهی و یا کتبی باشد. اساساً سلاحی است که به انسان و عقل او توجه دارد و هرگاه امکان برقراری ارتباط عاطفی و احساسی با مخاطب را داشته باشد، می‌تواند به اعماق او نفوذ کند.

به عبارتی دیگر، عملیات روانی استفاده دقیق، طراحی شده و پردامنه از تبلیغات گسترده و دیگر اعمالی است که منظور اصلی آن تأثیرگذاری بر عقاید، احساسات، تمایلات و نهایتاً رفتار افراد است، به نحوی که پشتیبانی قوی برای برآوردن مقاصد و اهداف تولیدکننده آن باشد. باید توجه داشت که جنگ سخت به عنوان ابزار سیاست خارجی میان قدرت‌های بزرگ، از حیز انتفاع افتاده و کشمکش‌ها میان قدرت‌های بزرگ ماهیت روانی و شناختی پیدا کرده و تبدیل به جنگ نرم، هیبریدی و چند لایه شده است.

نباید فراموش کنیم که جنگ نرم، یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تهاجم فرهنگی است. اغراق نیست اگر بگوییم که کلیدی‌ترین شیوه تهاجم فرهنگی، امروز از طریق روش‌های نرم ولی ژرف پیگیری می‌شود. جوزف نای یکی از نظریه‌پردازان مفهوم جنگ نرم معتقد است که مبنای جنگ و قدرت سخت، «اجبار» و مبنا و محور جنگ نرم بر «اقناع» است. قابل توجه اینکه هدف اصلی جنگ نرم به مانند جنگ سخت همان مهار، فروپاشی و براندازی یک نظام سیاسی است، اما ابزار و روش‌های آن متفاوت و از راه تحمیل اراده است.

در جنگ نرم تلاش می‌شود با تاثیرگذاری بر باورها و ارزش‌های یک ملت، اندیشه، باور و مدل اداره یک کشور که هویت‌دهنده به یک نظام سیاسی است به چالش کشیده شده و دشمن از همین طریق سعی می‌کند با پروژه بی‌اعتبارسازی و اعتمادزدایی از نظام سیاسی به اهداف مدنظر خود برسد. باید دقت داشت که ابزار اصلی این جنگ، قدرت نرم به ویژه قدرت اقناع‌گری و همراه‌سازی است که عمدتا با استفاده از ابزار ارتباطی، رسانه و دانش روانشناختی تلاش می‌شود در هویت‌های فکری و فرهنگی تردید ایجاد شود.

حوزه عملی این جنگ، افکار، اعتقادات، باورها ارزش‌ها و از همه مهم‌تر علایق و گرایش‌های واقعی یا کاذب جامعه هدف است که مهاجم برای اشغال یا سرنگون کردن آن برنامه‌ریزی گسترده کرده و در نهایت با تصرف ذهن و قلوب مردم کشور هدف، تغییر در ساختارها محقق می‌شود. مهاجم در این نوع جنگ با ایجاد شک و تردید در مبانی و ارزش‌های اساسی یک نظام سیاسی و مداخله در امور داخلی با شیوه‌های نوین القا، مدل یک نظام را در عرصه‌های مختلف اجتماعی ناکارآمد جلوه می‌دهد.

جنگ نرم به دلیل پیچیدگی و اتکا به عملیات روانی از ویژگی‌های متنوعی برخوردار است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- جنگ نرم محرک و جاذبه‌دار است. بدین معنی که جنگ نرم با خلق ارزش‌های جدید، اسطوره‌سازی و نمادسازی، هیجان‌ساز است. این جنگ از احساسات جامعه، نهایت استفاده را می‌برد، چرا که از ارکان مهندسی جنگ نرم، «مدیریت احساسات» است. بدین صورت که تلاش می‌شود از عواطف و احساسات جامعه موردنظر برای نفوذ در افکار و اندیشه‌ها در جهت ایجاد دگرگونی در باورها استفاده شود که در نتیجه بحران آفرین می‌گردد.

۲-جنگ نرم، آسیب‌محور است. بنابراین آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... میدان مانور جنگ نرم است. دشمنان در جنگ نرم با شناسایی نقاط ضعف و آسیب جامعه و نظام مورد نظر، در حوزه‌های ذکرشده فعالیت‌های خود را سامان داده و با خلق آسیب‌های جدید، بر دامنه تحرکات خود می‌افزایند.

۳- جنگ نرم، تضاد آفرین است؛ بدین معنا که از محیط‌های آسیب‌زا در جامعه شروع می‌شود و با ایجاد گسل‌های متفاوت و متعدد در بخش‌های گوناگون جامعه و از طریق متفاوت کردن باورها و ارزش‌ها و شکل‌دهی به رفتارهای جدید اعضای یک جامعه را در برابر هم قرار می‌دهند. تضادهای به وجود آمده از طریق جنگ نرم، همبستگی اجتماعی و وحدت ملی را برهم زده و زمینه‌های بروز بحران و درگیری‌های داخلی را فراهم می‌سازد. بنابراین تخریب وحدت ملی یکی از ویژگی‌ها و پیامدهای جنگ نرم و عملیات روانی است.

۴- جنگ نرم، تردیدآفرین و شبهه‌ساز است. ایجاد بدبینی نسبت به بسیاری از مسائل، یک اصل و قاعده است. حرکت در این عملیات با خلق تردید، ایجاد ناامیدی و یأس و بدبینی همراه است و دشمن برای دستیابی به اهداف خود به صورت هوشمندانه، ظریف و آرام در باورها و اعتقادات اساسی جامعه تردید ایجاد می‌کند و به مرور بر دامنه این تردیدها می‌افزاید تا در نهایت به ایجاد تغییرات اساسی در ارزش‌ها، باورها و هنجارها دست یابد.

۵- در جنگ نرم آرام، تدریجی و زیرسطحی است. در جنگ نرم تصویری شکست‌خورده، ناامید و مأیوس از حریف ارائه می‌شود و در مقابل، مهاجم با نمادسازی و تصویرسازی خود را پیروز و موفق نشان می‌دهد. در اینجاست که عملیات روانی با توانی فوق‌العاده صورت می‌گیرد. قابل توجه اینکه در دکترین جنگ نرم، قاعده این است که مردم کشور، اهداف دشمن را محقق کنند و الزام آن تصرف قلب و مغز است. به عبارت دیگر، کسانی که احساس، قلب و ذهن‌شان تسخیر شده در راستای اهداف دشمن عمل می‌کنند. پرسش این است که راه تسخیر مردم، به‌گونه‌ای که خود آنان خواسته‌های دشمن را محقق سازند، چیست؟ این راه بسیار ساده و در عین حال دشوار است.

برای تاثیر بر ذهن و قلب در دو حوزه شناختی و عاطفی جنگ نرم انجام می‌شود: هدف در بعد شناختی یا ذهنی، تصرف ذهن است. عاملان جنگ نرم با بهره‌گیری از روش اقناع، مجاب‌سازی، تغییر ادراک و شست‌وشوی مغزی در پی آن هستند تا افکار، اندیشه، ذهن و نظام شناختی مخاطب را تحت تاثیر قرار دهند. آنان در این زمینه از روش مدیریت ادراک بهره می‌گیرند و در این روش تلاش می‌کنند افراد و نخبگان کشور هدف را با اطلاعات ویژه‌ای که به آنان القا می‌کنند، نسبت به مسئله‌ای قانع کرده و زمینه سیادت بر مغز آنان فراهم شود.

در بعد عاطفی و هیجانی نیز هدف اصلی، تصرف قلب و تحریک افراد برای اقدام خاص است. عاملان جنگ نرم می‌کوشند نظام عاطفی و هیجانی مخاطبان و نگرش آنان را تحت تاثیر قرار دهند. به عنوان مثال، آنان می‌کوشند نفرت مخاطبان را نسبت به حکومت خویش برانگیزند و عشق و علاقه آنان را معطوف خود سازند. تصرف قلب افراد با ارضا، تحریک، تحریف، فریب و گمراهی انجام می‌شود. بدیهی است که رضایت افراد از چیزی موجب زمینه‌سازی تصرف قلب آنان می‌شود. دشمن در این زمینه از روش عملیات روانی با تولید سوژه، تفرقه‌افکنی و تقویت نارضایتی‌ها برای برانگیختن جامعه هدف بهره می‌برد. قابل توجه اینکه این مدل از جنگ، زمان شروع و پایان مشخصی نداشته و مستمر و متوالی است. برهمین اساس، همه افراد و آحاد جامعه می‌توانند ابزار و عامل این جنگ باشند. این جنگ، جنگ تفکر و باورهاست و مقدمه و پیش‌شرط رسیدن به اهداف مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به شمار می‌رود. باید توجه داشت که سوخت اصلی این جنگ، اطلاعات، اخبار و پیام‌هایی است که روزانه به جامعه و مردم پمپاژ می‌شود.

حال با توجه به ماهیت جنگ نرم همه‌جانبه، گسترده و برنامه‌ریزی شده دشمن و ابعاد آن مشخص است که مبارزه و مقابله با این جنگ بسیار سخت و پیچیده است و بایستی همه مرزبانان فرهنگی با شناخت مسائل و شناسایی اهداف دشمن، برنامه‌ریزی و طراحی دقیق و کلان انجام داده و براساس این طراحی حرکت کنند. از سویی دیگر، ضروری است که با بهره‌گیری از رهنمودها و فرمایشات رهبر حکیم و فرزانه انقلاب، نصب‌العین قرار دادن آن و استفاده از سازوکارهای مناسب و مختلف از اعمال بیشتر تهدیدات نرم پیشگیری کرده و با خروج از انفعال، بدعملی و بی‌عملی با مداخله‌ی مؤثر و هوشمندانه، دامنه‌ی پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن را کاهش و از میان ببرند.

رسانه‌ها در خط مقدم این کارزار قرار دارند. با نظارت، هدایت، تولید محتوای فاخر و پاسخ به نیازهای آنی در این مسیر به هدایت جامعه پرداخته و زمینه‌ساز خنثی نمودن طرح‌ها و برنامه‌های دشمنان این مرز و بوم شوند. در این بین نقش نهادهای مسئول حاکمیتی بسیار مهم پررنگ است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در نهم بهمن سال ۱۴۰۳ در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی به مناسبت سالروز مبعث پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم، سه مرحله‌ی استعمار را غارت منابع، غارت فرهنگ و تخریب هویت ملی و بومی کشورها داستند و افزودند: «ما امروز دچار هر سه مرحله‌ی استعماریم. امروز هم دستگاه‌های قدرت زورمند شیطانی عالم، هم به منابع طبیعی کشورها و ملّتها چشم دارند و نظر سوء دارند، هم به فرهنگ اصیل آنها، هم به هویّت ملّی و اسلامی آنها نظر دارند و درصدد تخریب اینها، درصدد تصرّف اینها هستند». به همین مناسبت رسانه‌ی KHAMENEI.IR در گفت‌وگو با دکتر موسی نجفی، استاد و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سه مرحله استعمار کشورها را به همراه ذکر نمونه‌ها و مصادیق متعدد، بررسی کرده است.

موسی نجفی در گفت‌وگو با سایت رهبری:

تخریب هویت از غارت منابع بدتر است

گفت‌وگو را از کتاب «صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد» شروع کنیم. چند سال قبل متنی از شما منتشر شد که در یکی از دیدارهای خصوصی، رهبر انقلاب به این کتاب اشاره کرده بودند.

در یکی از دیدارهای خصوصی که با ایشان داشتیم، کتاب را معرفی کردند. به من گفتند چرا شما این کتاب را ندیده‌اید؟ گفتم ناشر به شما هدیه می‌دهد، به ما که هدیه نمی‌دهد! دیدم کتاب برای ایشان خیلی جالب بوده است. می‌دانید که محتوای کتاب مربوط به نقشه‌ی همین غرب آسیا قبل و بعد از فروپاشی عثمانی است که امروز به غلط خاورمیانه گفته می‌شود. با دوستان گفتیم چند ماهی تمرکز کنیم و ببینیم این کتاب چیست که برایشان مهم شده است. هر چه جلوتر رفتیم، دیدیم یک کتاب نیست. دویست سیصد منبع در آن بود که منابع خوبی هم بودند. نویسنده‌اش آقای دیوید فرانکین، منابع و حتی اسناد محرمانه‌ی وزارت خارجه و وزارت مستعمرات انگلیس و اینها را استفاده کرده است. خیلی منابع زیادی دارد و با دقت هم نوشته بود. ذات ریاکارانه‌ی انگلیسی‌ها را در آن خوب نشان داده که نه فقط دشمنان، بلکه حتی سر دوستان خودشان هم کلاه می‌گذارند. اینکه ایشان بعداً عبارت غرب آسیا را برای اشاره به خاورمیانه به کار بردند، شاید منشأ آن همین کتاب باشد. شاید البته! چون ایشان مطالبی که می‌گویند معمولاً منشأش یک کتاب است.

وارد بحث اصلی بشویم. بررسی استعمار از نظر تاریخی ما را به چه درکی از این مفهوم می‌رساند؟

استعمار را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد: یک قسمت آن زیاده‌خواهی آن‌هاست و یک قسمت دیگر جهل این طرف. یعنی این دو تا، دو وزنه‌ی نامتعادل‌اند و این جهل باید زیاد بشود تا سلطه هم بیشتر گردد. در مورد انقلاب اسلامی، این جهل تبدیل به علم و بصیرت شد و هر چه زورشان زیاد شد، حریف نشدند. پس این‌ها عکس هم عمل می‌کنند. لذا باید دستگاه‌های تبلیغاتی‌شان مدام بر برتری و پیشرفته بودن خودشان تأکید کنند تا کشورها مرعوب بشوند. اکثراً هم توانستند این‌ها را مرعوب کنند. علت ایجاد رعب هم این است که برای خودشان یک پشتوانه‌ی تمدنی قائلند. برای این پشتوانه‌ی تمدنی، شروع کردند به تحقیر بقیه‌ی جوامع. در داخل این جوامع هم عده‌ای از روشنفکران، رجال وابسته و سیاستمداران وجود دارند.

مثلاً در دوره صفویه، رجال کشور ما مستقل بودند و غرور شخصیتی داشتند. آنتونی شرلی وقتی به ایران می‌آید و با شاه عباس صحبت می‌کند، می‌گوید برخلاف بقیه‌ی سلاطین، هر وقت من را می‌دید، از زن و شراب صحبت نمی‌کرد. او می‌پرسید سلاح آتشین‌تان چیست، چقدر تولید کردید، من آن‌ها را می‌خواهم. دنبال این مسائل بود یا شما می‌بینید وقتی امام‌قلی‌خان، جزیره‌ی هرمز را می‌خواهد بگیرد، از انگلیس‌ها کمک می‌گیرد علیه پرتغالی‌ها، اما رویشان را زیاد نمی‌کند که بخواهند بایستند اینجا. هیچ قراردادی با ایشان نمی‌بندد و می‌گوید این جزیره مال ماست. مثال دیگر در دوره‌ی کریم خان، یک بار کاسه‌ی چینی برایش آوردند و او آن را زد زمین و شکست. گفت حالا کاسه‌های خودمان را بیاورید. وقتی کاسه‌های خودشان را زد زمین و نشکست، گفت ما این را می‌خواهیم، نه آن را. کاسه‌ای که یک بار بخورد زمین بشکند، به درد ما نمی‌خورد. کاسه‌های خودمان صد بار هم بخورد زمین، هیچ چیزش نمی‌شود. خب، این یک فهم است یعنی کریم خان هیچ وقت احساس ذلت نمی‌کرد. به همین دلیل هم هر چه کمپانی هند شرقی از ایشان می‌خواست امتیاز بگیرد در خلیج‌فارس، نمی‌داد. آنها یک فهمی داشتند.

پس این استعمار دو قسمت دارد: یک قسمت ضعف و بی‌تدبیری و بی‌علمی و حقارت این طرف است و یک طرف زورگویی و طمع و قدرت آن طرف. ولی اگر در این طرف، ضعف و بی‌علمی جبران شود، آن طرف یعنی زورگویی نمی‌تواند غلبه پیدا کند. می‌خواهم بگویم استعمار این دو طرف را دارد.

ویژگی‌های دوره اول استعمار چیست؟

دوره اول تجارت و اقتصاد خیلی ملاک است. چون انقلاب صنعتی شده، می‌خواهند اجناس‌شان را به آن کشورها بفروشند. به این کشورهایی که برای استعمار می‌روند، اسم آن کشورها را هم عوض می‌کنند، مثلاً ساحل عاج، عاج یعنی فیل. از هیچ جا هم نگذشتند، نه از آفریقا و نه از آسیا. حالا در ایران چون صفویه قدرتمند بود، نتوانستند نفوذ کنند. اما اکثر مناطق آسیایی و آفریقایی را تقسیم کردند بین خودشان. منابع این بیچاره‌ها را می‌بردند و کالاهای خودشان را صادر می‌کردند.

یا مثلا هند برای انگلیس خیلی مهم است. مهم‌ترین جا بعد از خود انگلیس، هند بود برای این‌ها. ناپلئون هم وقتی می‌خواست به انگلیس‌ها ضربه بزند، خواست به هند انگلیس ضربه بزند. برای همین مصر را گرفت که مثلاً آن کاری که انگلیس‌ها در هند کردند، در مصر بکند. یعنی مترادف آن کار را بکند. تاریخ استعمار اروپایی همین است. احمق است کسی بخواهد به پیمان‌نامه این‌ها اعتماد بکند. تاریخ ترکمانچای، گلستان، معاهده‌ی پاریس و حکمیت گلدس باید خوانده شود، آن وقت می‌بینیم این‌ها به هیچ چیز پایبند نیستند. این‌ها به محض اینکه شرایطشان عوض شود و فرصت پیدا کنند، دست به غارت می‌زنند. مخصوصاً این شطرنجی که این‌ها در قصه جنگ‌های ایران و روس با ما بازی کردند، جای عبرت دارد. یکی از همین مقام‌های انگلیسی گفته بود: «خدای ما منفعت‌مان است، اخلاق ما منفعت‌مان است.» هر جایی که این منفعت اقتضا کند، همان جا خط اخلاقی ماست. خب، وقتی این‌ها این طور فکر می‌کنند، آدم واقعاً چطور می‌تواند به این‌ها اعتماد کند؟ این‌ها هر وقت فرصت پیدا کنند، خیانت می‌کنند.

شما الان این اسرائیل را ببینید. گفته ۶۰ روز بعد چه کار می‌کنم. حافظین سازمان ملل و این‌ها هم بودند. اگر اخم آمریکا نباشد ـ که آن هم منفعت خودش است ـ این محال است که به شرایط خودش پایبند باشد. برایش مهم نیست هیچ اصول اخلاقی. علتش این است که اخلاق این‌ها، اخلاق دینی و الهی نیست، بلکه اخلاق سکولار است و تابع منفعت‌شان است.

بعد از این دوره‌ای که منابع طبیعی این مناطق مستعمره را برای خط تولیدشان استحصال می‌کردند و از سویی دیگر بازار این‌ها محسوب می‌شدند، وارد مرحله‌ی دوم استعمار می‌شویم.

تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای که رهبر انقلاب فرمودند، شاید بشود گفت با استعمار کهنه، نو و فرانو قابل تطبیق باشد. در مرحله‌ی دوم، آن‌ها از اقتصاد عبور کردند و آمدند در نظام‌های سیاسی دخالت کنند. دربار را هم می‌خواستند. یعنی اول بازار بود، بعد دربار شد و کم‌کم مسجد هم می‌خواستند. سومین مرحله استعمار که هویتی است، آن وقت همه ابعاد را می‌خواهند.

در این خانواده‌های سلطنتی ایران، هیچ کدام کثیف‌تر و خبیث‌تر از پهلوی‌ها نیستند. پدربزرگ انگلیسی، پسر آمریکایی، این نیمچه پهلوی، اسرائیلی است. واقعاً ما سابقه نداشتیم یک پادشاه یا مدعی سلطنت ایران، برود دم دیوار ندبه اسرائیل و به این دیوار تعظیم کند. حالا مثلاً قاجار که می‌گوییم، قاجار بی‌عرضه و ضعیف هستند، ولی وابسته نیستند. این نکته‌ی مهمی است. یک جایی صدراعظمشان وابسته‌اند، وزیرهایشان وابسته‌اند؛ اما خودشان اگر می‌خواستند، یک جاهایی مقاومت داشتند. یعنی ایران هم یک جاهایی اهرم‌های مقاومت داشت. خود علما هم مقاومت داشتند اما قدرت‌شان زیاد نبود ولی این به معنی این نیست که کشور را بخواهد بفروشد. پهلوی‌ها این‌طور نبودند. به راحتی کشور را به بیگانه می‌دهند. شما بحرین را ببینید. ناصرالدین شاه حاضر نیست هرات را بدهد، می‌جنگد. محمد شاه قاجار را ببینید، وقتی که سربازانش می‌جنگند با انگلیس‌ها، از آن‌ها تجلیل می‌کند. عباس میرزا چقدر خوب مقابل روس‌ها ایستاده، جملاتش خیلی جملات حماسی است. آدم‌های سنگینی دور و برش هستند مثل ابوالقاسم قائم‌مقام، میرزا عیسی قائم‌مقام، امیرکبیر، این‌ها آدم‌های بزرگی‌اند. اما اطرافیان رژیم پهلوی چه کسانی هستند؟ هویدا کیست؟ یک بهائی است. برای همین هم خب قاجار را این‌ها دیدند به دردشان نمی‌خورد، رفتند سروقت پهلوی‌ها. این‌ها یک خانواده‌ی کاملاً وابسته بودند، هر چه به این‌ها می‌گفتند، گوش می‌کردند.

در دربار قاجار آدم‌های وابسته بودند. ببینید، آقا محمدخان جنایتکار است اما ما که نمی‌توانیم وقتی یک کسی یک عیبی دارد، همه‌ی عیب‌های عالم را به او نسبت بدهیم. یک پادشاه مقتدری در منطقه خودش هست. شما نامه‌نگاری فتحعلی شاه را با ناپلئون ببینید، چقدر از موضع بالا حرف می‌زند. خب پهلوی‌ها این جور حرف می‌زنند؟ نه! وابستگی‌شان کامل است.

در مرحله سوم استعمار چه اتفاقی می‌افتد؟

این مرحله استعمار، از حکومت‌ها و اقتصاد و سیاست بیرون است. وقتی شما استعمار را الگو قرار می‌دهید، به هویت خود دارید لطمه می‌زنید. استعمار می‌گوید من هویت تو هستم. اصلاً لازم نیست سرباز بفرستد، شما سرباز او می‌شوید. شما الگوی زندگی او را می‌گیرید. هر ملتی که احساس خودتحقیری و برتری فرهنگ بیگانه داشته باشد، دچار این آفت می‌شود. این وضعیت در برخی جوان‌های ساده نمایان است؛ انتخاب مدل موی خاص، پوشیدن آخرین مدها، یاد گرفتن نام بازیکنان تیم‌های خارجی. این‌طور القا می‌کنند که اگر جوانان این‌جور نباشند، عقب‌مانده‌اند.

ظاهر دنیا طوری شده است که انگار از دوران استعمار گذشته ولی در باطن دنیا استعمار را مشاهده می‌کنیم.

استعمار حالا بسیار عمیق‌تر شده است چون بندهای آن پیدا نیست. تشخیصش هم سخت‌تر است. شما اصلاً خودت عامل استعمار می‌شوی. لازم نیست یک چشم آبی مو زرد بیاید این‌جا به تو دستور بدهد. همان کارهایی که آن می‌خواهد بکند، تو خودت انجام می‌دهی. اینکه رهبر انقلاب اشاره کردند تخریب هویت، از غارت منابع بدتر است، به خاطر این است. اصلاً خودت منفعت کشور را به بیگانه می‌دهی. یک موقع به یک نفری می‌گفتم این‌ها اشیای تاریخی ما را برمی‌دارند و می‌روند در موزه‌های خارجی، آن شخص گفت خب ببرند، در عوض دنیا این میراث ما را می‌بینند و آشنا می‌شود! نمی‌گوید ما را غارت کرده، می‌گوید «اینجا بماند کسی نمی‌بیند»! حماقت را ببینید. می‌گوید ما که لیاقتش را نداریم. نیاز به غارت نیست، خودش برایت غارت می‌کند. یک عمله‌ی مفت و مجانی است. برای همین بورس دانشگاهی به استعدادهای ما می‌دهند، بهترین استعداد را می‌برند. این‌ها هیچ وقت حاضر نیستند برتری‌شان را از دست بدهند. سندی که برای این حرفم دارم، نوشته‌ی کسینجر است.

شما این کتاب نظم جهانی کسینجر را بخوانید، فصل سه، راجع به انقلاب اسلامی است. راجع به معاهده‌ی وستفالی صحبت می‌کند، در سال ۱۶۴۸ که اروپایی‌ها جنگ‌هایشان را کنار گذاشتند و با هم یک تصمیم غنائمی کردند. از آن موقع تا حالا ـ چهارصد سال است ـ نظم جهان، نظم وستفالی است. اینکه هژمونی کدام کشور غلبه کند، آمریکاست. ولی نظم همان است. یعنی نظم الان، نظم آمریکایی نیست، نظم وستفالی است فقط به رهبری آمریکاست. کسینجر می‌گوید هیچ کس این نظم را تا حالا دست نزده، حتی انقلاب فرانسه نتوانست. انقلاب فرانسه نظم وستفالی را به هم نزد، فرانسه را بُرد در نظم وستفالی. فرانسه کشور درجه دو بود، درجه یک شد. انقلاب روسیه‌ی کمونیستی، نظم وستفالی را به هم نزد، انقلاب چین به هم نزد. خیلی عجیب است، می‌گوید فقط انقلاب اسلامی به هم زد. این را کسینجر در فصل سه می‌گوید که تنها کشوری که بعد از چهارصد سال جرأت به خودش داده نظم وستفالی را به چالش بکشد، ایران و انقلاب اسلامی است. این را او می‌فهمد. برای همین می‌گوید باید مهارش کنیم، نگذاریم هسته‌ای بشود. ما الان فکر می‌کنیم این‌ها برایشان مهم است که مثلاً ما از بمب هسته‌ای استفاده نکنیم. خب، تا حالا و در این چند سال بعد از هیروشیما، چه کسی از بمب هسته‌ای استفاده کرده؟ هیچ‌کس. پس بحث استفاده از هسته‌ای نیست. در آنجا می‌گوید ما نگذاریم این‌ها هسته‌ای شوند، این‌ها قدرتی می‌شوند و دیگر نمی‌شود از پس‌شان بر بیاییم. ناترازی الان ناترازی بین غرب و شرق است. این‌ها این نظم جهانی را می‌خواهند برقرار کنند با تراز خودشان، نه تراز ما. همه دعوا سر همین تراز است. چه استعمار نو و چه استعمار فرانو، همه‌اش برای برقراری تراز نظم جهانی مطابق میل آن‌ها است. وقتی هویت‌تان را به دست بیاورید، حالا ممکن است به آن طرف ضربه نزنید، اما خود را تراز می‌کنید، می‌آیید در سطح آن‌ها. این را اجازه نمی‌دهند، نمی‌خواهند.

در عصر حاضر، قدرت و پول و سابقه‌ی استعمار طرف مقابل خیلی بیشتر است. چطور می‌شود مقابل این استعمار ایستاد؟

آن برای خودش شاخص‌هایی دارد. باید آن شاخص‌ها را ببینیم چیست و روی آن شاخص‌ها قرار نگیریم. یکی از شاخص‌ها وابستگی است. برای همین خیلی برایشان مهم است از هر راهی بتوانند نفوذ می‌کنند. برتری هم دارند. ازهالیوود استفاده می‌کنند که خودشان را قدرتمند نشان دهند. این را القا هم می‌کنند، این‌جا هم یک عده گوش می‌کنند. بالاخره لازم نیست فقط یک جوان دبیرستانی فریب بخورد. نه، می‌بینیم سیاستمدار هم فریب می‌خورد.

رهبر انقلاب پس از بازدید از نمایشگاه کتاب امسال فرمودند در چهار حوزه باید کار جدی انجام بدهیم: امام، انقلاب، دفاع مقدس و مشروطه. با توجه به سابقه شما در حوزه‌ی مشروطه به نظرتان چرا رهبر انقلاب مشروطه را هم‌ردیف امام و انقلاب و دفاع مقدس قرار دادند؟

این انقلاب و مشروطه به هم خیلی نزدیکند. انقلاب بزرگ قبل از انقلاب اسلامی، مشروطه است. مشروطه نزدیک‌ترین انقلاب است. ویژگی‌اش نسبت به صفویه و گذشته این است که به هر حال یک انقلابی است در عصر جدید، مثل انقلاب اسلامی. الان آن را شما می‌توانید از دو بُعد نگاه کنید: هم از بُعد بیداری اسلامی، هم از بُعد انقلاب‌های مدرن و جدید. انقلاب اسلامی یک انقلاب مدرن نیست. انقلاب اسلامی، عمق بیداری اسلامی و مذهبی‌اش بیشتر از مشروطه است. اما اگر صرفاً بیداری اسلامی را نگاه کنید، مشروطه نزدیک است. خب، از آن طرف هم، روحانیت و روشنفکرها هم در مشروطه بودند و هم در انقلاب اسلامی. اما سرنوشت مشروطه عملاً به رضاخان ختم شد. خب، این شوخی نیست که بعد از دو دهه از مشروطه، کودتای سوم اسفند را داریم. پانزده سال بعد، مشروطه شکست می‌خورد و دو دهه بعد سلطنت رضاشاه است. خب، این انقلاب این طور نشد. یک ویژگی که نشد، ولایت فقیه است که در مشروطه نیست. اما خب دخالت استعمار هم هست. یک علتی که مشروطه را به این حال و روز انداخت، نفوذ در حکمرانی و دست‌کم گرفتن توطئه و لبخند خارجی است که رهبر انقلاب هم به آن تأکید می‌کنند. در مشروطه، استعماری که از در رفت، از پنجره برگشت. جنبه‌های ضد روسی و ضد ترکمانچای و اینها را قوی کردند و انگلیس‌ها محبوب شدند. بعداً مشروطه‌خواهان برای اینکه بخواهند حرف حقشان را به کرسی بنشانند، رفتند سفارت انگلیس. خب، سفارت انگلیس خودش بدتر از خود حاکم تاجر قند و عین الدوله بود. آنها نفوذ کردند در انجمن‌های سری و در روزنامه‌ها. آن دوره، دوره‌ی جدید هم بود و این نهادهای جدید دست ما نبود. هر چه شکل می‌گرفت، آنها نفوذ می‌کردند. همان دوره تئاتر آمد، کم‌کم سینما آمد، روزنامه ـ خب روزنامه صد سال قبل از مشروطه هم بوده ولی در مشروطه خیلی اوج گرفت ـ و بعد شب‌نامه هم آمد. فضاهای جدید آمده و گفت‌وگوهای جدید، خب اینها معمولاً خارجی‌ها به اینها مسلط هستند

قبلاً کتاب منحصر به فرد بود و بیشترین نقش را داشت. حالا نه روزنامه و نه کتاب به معنی ورق، آن نقش را ندارد چون رقیب زیاد دارد. کما اینکه صداوسیما هم همین‌طور است یا سینما، قبلاً بی‌رقیب بود. الان این شبکه‌های داخلی و این فیلمهای مجازی، کار خودش را می‌کند و آنها هم بیشتر جاذبه دارند، چون ده دقیقه، پنج دقیقه می‌نشینند و نگاه می‌کنند. رقیب زیاد شده. خب، این از این جهت مثل مشروطه است. یعنی یک دنیای جدید و یک نوگرایی پیش آمد که معمولاً مذهبیون هم آمادگی نداشتند. از این چیزهای جدید، استعمار بیشترین استفاده را کرد و رضاخان را به مردم غالب کردند.

> **در مشروطه، استعماری که از در رفت، از پنجره برگشت. جنبه‌های ضد روسی و ضد ترکمانچای و اینها را قوی کردند و انگلیس‌ها محبوب شدند. بعداً مشروطه‌خواهان برای اینکه بخواهند حرف حقشان را به کرسی بنشانند، رفتند سفارت انگلیس. خب، سفارت انگلیس خودش بدتر از خود حاکم تاجر قند و عین الدوله بود.**

> **استعمار حالا بسیار عمیق‌تر شده است چون بندهای آن پیدا نیست. تشخیصش هم سخت‌تر است. شما اصلاً خودت عامل استعمار می‌شوی. لازم نیست یک چشم آبی مو زرد بیاید این‌جا به تو دستور بدهد. همان کارهایی که آن می‌خواهد بکند، تو خودت انجام می‌دهی. اینکه رهبر انقلاب اشاره کردند تخریب هویت، از غارت منابع بدتر است، به خاطر این است. اصلاً خودت منفعت کشور را به بیگانه می‌دهی.**

مروری بر مواضع رهبر انقلاب درباره حتمی بودن پیروزی مقاومت فلسطین

آیه افسانه‌ای غزه

رهبر معظّم انقلاب اسلامی در پایان بیاناتشان در دیدار با تولیدکنندگان و فعّالان اقتصادی بخش خصوصی، اشاره‌ای به موضوع غزّه کردند و در این رابطه فرمودند: «گفتیم مقاومت زنده است و زنده خواهد ماند؛ غزّه پیروز شد. مقاومت نشان داد که زنده خواهد ماند. آنچه در مقابل چشم دنیا دارد اتّفاق می‌افتد، شبیه افسانه است.... آمریکا همه امکاناتش را به رژیم صهیونی داد - که اگر نمی‌داد، رژیم صهیونی در همان هفته‌های اوّل به زانو درمی‌آمد - اینها هم یک سال و سه ماه هر چه توانستند جنایت کردند؛ بیمارستان، مسجد، کلیسا، خانه، بازار، محلّ اجتماعات، هر جا دستشان رسید را زدند؛ در کجا؟ در یک قطعه زمین کوچک مثل غزّه؛ در یک قطعه زمین کوچک مثل غزّه! هر چه توانستند جنایت کردند؛ هدفی هم معیّن کردند؛ آن رئیس رژیم صهیونی - آن روسیاهِ بدبخت - گفت که می‌خواهیم حماس را نابود کنیم و باید نابود بشود؛ و اینها حتّی نقشه اداره بعد از جنگ غزّه را هم کشیدند! تا این حد مطمئن بودند. حالا همان رژیم صهیونی ظالم و سفّاک آمده با همان حماس که می‌خواسته نابودش کند، سر میز مذاکره نشسته و شرایط او را قبول کرده برای اینکه آتش‌بس تحقّق پیدا کند؛ یعنی آنچه اتّفاق می‌افتد، این است. اینکه می‌گوییم مقاومت زنده است یعنی این. اینکه میگوییم «وَ لَو قاتَلَکُمُ الَّذینَ کَفَروا لَوَلَّوُا الاَدبارَ ثُمَّ لا یَجِدونَ وَلِیّاً وَ لا نَصیرا» یعنی این. فقط مال آن زمان هم نیست، چون بعدش می‌گوید: سُنَّةَ اللهِ الَّتی قَد خَلَت مِن قَبلُ وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبدیلا؛ این سنّت الهی است؛ باید اینها پیروز می‌شدند و شدند. هرجا از طرف بندگان خوب خدا مقاومت باشد، پیروزی در آنجا حتمی است».

بشارت مکرّر

همان‌طور که رهبر انقلاب خود اشاره کردند، ایشان پیش از این نیز پیش‌بینی خود را درباره‌ی نتیجه‌ی جنگ غزّه مبنی بر پیروزی مقاومت، بارها به‌صراحت اعلام کرده بودند؛ برخی از این اعلام‌نظرها به این شرح است:

«در غزّه این‌همه آدم کشتند، تانک آمد، توپ آمد، بمب آمد، مسلسل آمد، ریزپرنده آمد، عناصری را به شهادت رساندند امّا نهضت را نتوانستند از بین ببرند.... مقاومت زنده است و باید زنده بماند و باید روزبه‌روز قوی‌تر بشود و ما از مقاومت حمایت می‌کنیم». ۱۴۰۳/۱۰/۱۹

«دشمن در طول این سالها، با این‌همه سرمایه‌گذاری‌ای که کرده و هزینه‌ای که متحمّل شده، نتوانسته پرچم مقاومت را پایین بکشد؛ چه در لبنان، چه در فلسطین، چه در سوریه، چه در عراق و چه در ایران؛ نتوانسته و نخواهد توانست». ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

«عنصر صهیونی تظاهر به پیروزی می‌کند، چهره‌ی آدمهای پیروز را به خودش می‌گیرد و می‌آید حرفهای گزاف می‌زند و رجزخوانی می‌کند. بدبخت! شما کجا پیروز شدید؟ در غزّه پیروز شدید؟ آدم، چهل و چند هزار نفر زن و بچّه و کودک را با بمب بکشد و نتواند یک دانه از مقاصدی را که اوّل اعلام کرده، تحقّق ببخشد، پیروز است؟ شما حماس را نابود کردید؟... مقاومت فلسطین زنده است، حماس زنده است، جهاد زنده است؛ شما پیروز نیستید، شما شکست خورده‌اید». ۱۴۰۳/۱۰/۲

«در منطقه با این حرکتی که در سوریه انجام گرفت و با جنایتهایی که رژیم صهیونیستی دارد انجام می‌دهد و جنایتهایی که آمریکا دارد انجام می‌دهد و کمکهایی که بعضی دیگر به اینها می‌کنند، خیال کردند که قضیّه مقاومت تمام شد؛ اینها سخت در اشتباهند». ۱۴۰۳/۹/۲۷

«البتّه رژیم صهیونیستی جنایت هم می‌کند، امّا جنایت کسی را پیروز نمی‌کند؛ نه جنایت رژیم صهیونیستی در لبنان، نه جنایتش در غزّه، نه در ساحل غربی که گروه‌های فلسطینی آنجا مشغول مبارزه هستند؛ جنایتهای زیادی آنجا می‌کنند، امّا جنایت هیچ‌کس را پیروز نمی‌کند. این سنّت الهی است و امروز این تجربه‌ی تاریخی در غزّه و در لبنان، در مقابل چشم ما دارد اتّفاق می‌افتد». ۱۴۰۳/۹/۲۱

«بمباران خانه‌های مردم پیروزی نیست؛ احمقها خیال نکنند چون خانه‌ی مردم را بمباران می‌کنند، چون بیمارستان را بمباران می‌کنند، چون اجتماعات مردم را بمباران می‌کنند، پس پیروز شدند؛ نه، هیچ‌کس در دنیا، این را پیروزی نمیداند؛ اینها پیروزی نیست. دشمن در غزّه پیروز نشده، دشمن در لبنان پیروز نشده؛ دشمن در غزّه و لبنان پیروز نخواهد شد.... جنایت‌های رژیم صهیونیستی، هم در لبنان، هم در غزّه و فلسطین، عکس آنچه را آنها می خواهند ایجاد می‌کند، یعنی مقاومت را تقویت می‌کند و تشدید می‌کند؛ این هم یک قاعده کلّی است؛ این هیچ برو برگرد ندارد». ۱۴۰۳/۹/۵

«این مجاهدتها که امروز بحمدالله با قوّت و قدرت تداوم دارد - هم در لبنان، هم در غزّه و فلسطین - قطعاً به دنبال خود پیروزی حق را، پیروزی جبهه‌ی حق را، پیروزی جبهه مقاومت را به دنبال خواهد داشت؛ این، آن چیزی است که ما [به آن] امیدواریم و بر حسب آنچه حالا انسان می‌فهمد از مجموع حوادث و همچنین از وعده الهی احساس می‌کند، این نتیجه، نتیجه‌ای است که قطعی به نظر می‌رسد». ۱۴۰۳/۸/۱۷

این‌ها تنها چند نمونه از نظرات و مواضع رهبر انقلاب درباره‌ی سرنوشت جنگ غزّه است که در چند ماه اخیر بیان شده است. ایشان از همان ابتدای این جنگِ نابرابر نیز اعتقاد داشتند و بیان کردند که شکست رژیم صهیونیستی، علی‌رغم همه‌ی حمایت‌های بی‌سابقه‌ی غرب، غیر قابل ترمیم است: «در این قضیّه‌ی پانزدهم مهر به این طرف، رژیم غاصب صهیونیستی، هم از لحاظ نظامی، هم از لحاظ اطّلاعاتی، یک شکست غیر قابل ترمیم خورده؛ شکست را همه گفتند، تأکید من به «غیر قابل ترمیم بودن» است. من می‌گویم این زلزله‌ی ویرانگر توانسته است بعضی از سازه‌های اصلی حاکمیّت رژیم غاصب را ویران کند که تجدید بنای آن سازه‌ها به این آسانی امکان‌پذیر نیست. بعید است که رژیم غاصب صهیونیستی با همه‌ی‌هاوهویی که می‌کند، با همه‌ی حمایتهایی که امروز در دنیا از سوی غربی‌ها از او می‌شود، بتواند آن سازه‌ها را ترمیم کند. من عرض می‌کنم از شنبه‌ی پانزدهم مهر، رژیم صهیونیستی [دیگر] رژیم صهیونیستیِ قبلی نیست و ضربه‌ای که خورده است به این آسانی قابل جبران نیست». ۱۴۰۲/۷/۱۸

چرا غزّه پیروز است؟

دلایل ریز و درشت فراوانی برای تأیید پیروزی مقاومت فلسطینی در غزّه و شکست رژیم صهیونیستی وجود دارد: از مقایسه‌ی حسّ‌وحال این روزهای مردم غزّه با ساکنان سرزمین‌های اشغالی گرفته تا موج استعفا میان سران ارشد نظامی و امنیّتی رژیم صهیونیستی و اعترافات متعدّد چهره‌های سیاسی و امنیّتی و تحلیلگران آن‌ها؛ امّا از همه این‌ها مهم‌تر، بررسی اهداف اعلامی رژیم و نتیجه‌ی نهائی جنگ است. نتانیاهو بارها به‌صراحت اعلام کرد که هدف از این جنگ، نابودی توان رزمی مقاومت در غزّه، پایان دادن به حکومت حماس بر این منطقه و بازگرداندن اسرای رژیم است. با این حال، پس از ۱۵ ماه جنگ تمام‌عیار و ریختن بیش از ۹۰ هزار تُن بمب بر سر اهالی غزّه که منجر به شهادت بیش از ۴۵ هزار نفر، مفقود شدن ۱۰ هزار نفر و آوارگی تمام جمعیّت دومیلیونی غزّه شد، هیچ کدام از اهداف اعلامی تل‌آویو محقّق نشد و این رژیم مجبور شد در مذاکرات آتش‌بس، شروط فلسطینی‌ها را بپذیرد و غزّه را به مردم آن بسپرد تا باقیمانده اسرای خود را آزاد کند.

تحقّق یک تحلیل

نکته‌ی جالب و قابل تأمّل آنکه خبرگزاری رویترز در گزارشی اختصاصی اعلام کرده که از ابتدای جنگ، ۱۵ هزار نیروی جدید و تازه‌نفس از اهالی غزّه به حماس پیوسته‌اند! تصاویری که این روزها از رزمندگان مقاومت در خیابان‌های غزّه منتشر می‌شود و استقبال گرم مردم از آنان، به‌روشنی نمایانگر طرف پیروز این نبرد نابرابر است.

وضعیتِ امروز بیانگر تحلیل عمیق و پیش‌بینی چندی پیش رهبر انقلاب است: «غزّه را ببینید! الان یک سال و چند ماه است که غزّه را دارند بمباران می‌کنند، افراد برجسته‌ی غزّه، آدمی مثل یحیی سنوار را کشتند، شهید کردند، این ضربه‌ها را وارد کردند؛ در عین حال مردم ایستاده‌اند. آنها به این خیال بودند که مردم را زیر فشار قرار بدهند تا آنها خودشان علیه حماس بایستند و قیام کنند؛ عکس شد؛ مردم بیشتر طرفدار حماس شدند. جهاد هم همین‌جور است، بقیّه‌ی عناصر فلسطینی هم همین‌جور هستند. مقاومت این است، جبهه‌ی مقاومت این است: هر چه فشار بیاورید، محکم‌تر می‌شود؛ هر چه جنایت کنید، پُرانگیزه‌تر می‌شود؛ هر چه با آنها بجنگید، گسترده‌تر می‌شود». ۱۴۰۳/۹/۲۱